



• تاریخ ورود

متن مربوط به بخش

فرانسه تحت رژیم قدیم، سرزمین استقبال، سرزمین تبعید

در پایان قرن هفدهم، پادشاهی فرانسه سرزمینی مهاجرپذیر و مهاجرفرست بود. خارجی‌هایی که در آنجا ساکن می‌شدند عمدتاً به دلایل اقتصادی و همچنین سیاسی یا مذهبی از کشورهای همسایه می‌آمدند. به ندرت خارجی‌هایی بودند که "تابعیت‌نامه" به دست آورده بودند که به آنها اجازه می‌داد جزو رعایای پادشاه شوند.

در همان زمان، تجارت برده در فراتلانتیک توسعه پیدا می‌کرد: در متصرفات فرانسه در آنتیل، اقتصاد کاشت در مزارع، با بردگی اسیران آفریقایی که از این مهاجرت اجباری جان سالم به در برده بودند، تقویت شد. در ماه مارچ ۱۶۸۵ میلادی، "فرمان قوانین مربوط به غلام‌ها در جزایر آمریکای فرانسه"، معروف به قوانین سیاه، منتشر شد که نزدیک به پنجاه سال مقررات برآمده از آداب و رسوم و قوانین حقوقی محلی را با هم ترکیب کرد.

در اکتبر ۱۶۸۵، لوئی چهاردهم فرمان فونتنبلو را امضا کرد که برپایی عمومی مناسک "مذهبی که ادعا می‌شود مورد اصلاح قرار گرفته است"، یعنی مذهب پروتستان را ممنوع می‌کرد. از پروتستان‌های فرانسوی - یا اوگنو‌ها - خواسته می‌شود که به مذهب کاتولیک درآیند. در طی دو سال، نزدیک به 100000 نفر از آنها به سرزمین‌های مهمان‌نوازتر در اروپا و همچنین در آنتیل و جنوب آفریقا پناه بردند.

○ گاهشماری کوتاه

1685 : تصویب فرمان "در مورد قوانین مربوط به "غلام‌ها در جزایر آمریکای فرانسه" که بعدها "قوانین سیاه" نامیده شد.

فرمان فونتنبلو، فرمان نانت را که در سال 1598 توسط هانری چهارم امضا شده بود و به پروتستان‌ها آزادی وجدان، برابری مدنی و آزادی محدود عبادت اعطا کرده بود، لغو می‌کند. نزدیک به 100000 اوگنو کشور را ترک کردند.

[Tapez ici]

1688 : پس از انقلاب دوم انگلستان، پادشاه کاتولیک جیمز دوم همراه با 30000 تا 40000 ژاکوبیت (حامیان پادشاه) انگلیسی، اسکاتلندی یا ایرلندی به فرانسه پناه می‌آورد.

1697 : به منظور اصلاح امور مالی خود، سلطنت تصمیم گرفت از "همه خارجیانی که از سال 1600 در پادشاهی اقامت کرده‌اند، و همچنین از نوادگان، وارثان و منتسبان آنها"، مالیات بگیرد.

1777 : اعلان "قوانین سیاه" مبنی بر ممنوعیت "همه سیاه پوستان، دو رگه‌ها و رنگین پوستان از ورود به فرانسه" به استثنای خدمتکاران توسط پادشاه.

- CP 0.1 *Esclaves et libres de couleur*

**متن مربوط به زیربخش**

**غلامی (کنیزداری) و قاچاق در زمان قوانین سیاه**

تجارت افراد برده (کنیز) فراتلانتیک در قرن هفدهم شروع شد. این تجارت اروپا، آفریقا، آمریکا و کارائیب را به هم متصل می‌کند. در سال 1674، متصرفات فرانسه در آنتیل به مستعمرات پادشاهی فرانسه تبدیل شدند. در سال 1685، فرمانی در مورد "قوانین مربوط به جزایر آمریکای فرانسه" تصویب شد که به زودی "قوانین سیاه" نامیده شد. این فرمان نظم نژادی جدیدی را نهادینه می‌کند. بین سال‌های 1713 و 1791، یک میلیون اسیر آفریقایی به عنوان برده فروخته و به آنتیل، از جمله بیش از 775000 نفر به سانتودومینگو، فرستاده شدند. در آستانه انقلاب فرانسه، بردگان بیش از 80 درصد از جمعیت آنتیل فرانسه را تشکیل می‌دادند، بقیه مهاجران و "بردگان آزاد شده رنگین پوست" بودند. اینان، چه جزو بردگان آزاد شده بودند و چه جزو نوادگان‌شان، حقوقی برابر با فرانسوی‌های سفیدپوست نداشتند..

- CP 0.2 *L'exil des huguenots*

**متن مربوط به زیربخش**

**تبعید اوگنوها**

"یک پادشاه، یک قانون، یک ایمان" : به نام این اصل بود که لوئی چهاردهم فرمان فونتنبلو را در سال 1685 صادر کرد. بنا به این فرمان، او فرمان نانت را که در سال 1598 توسط هانری چهارم امضا شده بود که بر اساس آن به معترضان آزادی عبادت اعطا شده بود، لغو کرد. سپس اوگنوها (معترض‌های فرانسوی) به گرویدن به مذهب، کاتولیک فراخوانده شدند. در برابر آزار و اذیت، شکنجه (که سواره نظام نامیده می‌شد چون توسط آنها اعمال می‌شدند)، بیش از یک چهارم آنها ترجیح دادند به تبعید بروند. آنها در استان‌های متحد (هلند کنونی)، سوئیس، انگلستان و پروس مورد استقبال قرار می‌گیرند. برخی تا جنوب آفریقا و مستعمرات بریتانیا در دنیای جدید می‌روند. بین سال‌های 1680 و 1715، 180000 اوگنو فرانسه را ترک کردند. این مهم‌ترین حرکت مهاجرتی در رژیم قدیم است.

[Tapez ici]

- CP 0.3 Les étrangers sous l'Ancien Régime

متن مربوط به زیربخش

خارجی ها تحت رژیم قدیم

پادشاهی فرانسه بازرگانان، دستفروشان، دهقانان و صنعتگران را از کشورهای همسایه به خود جذب کرد. همچنین از خدمات متخصصان خارجی بسیار ماهر استفاده می کند : هنرمندان و بانکداران ایتالیایی، بازرگانان و مالکان کشتی هلندی و کاستیلی، حروفچین ها و اسلحه سازان سرتا سر راین...

علیرغم محدودیت های اعمال شده بر خارجی ها فرانسه تحت رژیم سلطنت مطلقه نه تنها سرزمین بزرگی برای مهاجرت، بلکه محلی برای پناهندگی هم بود. در اواخر قرن هفدهم و هیجدهم، بسیاری از تبعیدیان مانند ژاکوبیت ها به قلمرو پادشاهی فرانسه می آیند : حامیان انگلیسی، اسکاتلندی یا ایرلندی پادشاه کاتولیک جیمز دوم که توسط انقلاب انگلیس رانده شده بودند، به پادشاه خود که به فرانسه پناهنده شده بود، پیوستند.

تاریخ ورود**متن مربوط به بخش****خارجی ها در انقلاب فرانسه**

خارجی ها در سه طبقه جامعه رژیم قدیم (اشراف، روحانیان و یا کشیشان، طبقه سوم یا همان مردم عادی) یافت می شدند. با این حال، آنها از حقوقی برابر با رعایای پادشاه که در قلمرو پادشاهی فرانسه متولد شده اند و "رنیی کول" خوانده می شدند، برخوردار نبودند.

در سال 1789، انقلاب فرانسه بر اساس به رسمیت شناختن حقوق مدنی و سیاسی جدید، شهروندی سیاسی را بنیان نهاد. خارجیان از آزادی بیان و تجمع برخوردار بودند، اما حق رای نداشتند. با این حال آنها توانایی پیوستن به پیکره شهروندان فرانسوی را دارند: انقلاب فرانسه شرایط دسترسی آنها به تابعیت و انجام وظایف عمومی را تسهیل می کند. در چارچوب انقلاب فرانسه، نزدیک به 150000 فرانسوی مهاجرت کرده به خارج که از حامیان سلطنت یا کسانی بودند که ترس جان شان را داشتند، تبعید را انتخاب کردند و امیدوار بودند که رژیم قدیم فرانسه را دوباره برقرار کنند. این "فرانسویان مهاجرت کرده به خارج" بعداً از حقوق شهروندی محروم و از اموال خلع شدند.

در اواخر قرن 18 و 19، انواع دیگری از مهاجرت ادامه یافت که باعث اتصال خاک اصلی فرانسه با مستعمرات شدند. در حالی که تجارت برده در فراتلانتیک در اوج خود بود، بسیاری از مهاجران پس از شورش بردگان در سانتو دومینگو (1791) و اولین لغو برده داری (1794) به خاک اصلی فرانسه یا قاره آمریکا نقل مکان کردند. تغییر مدام مرزهای کشورهای اروپایی در اثر جنگ های ناپلئون، در زمان امپراتوری اول (1804-1815) و همچنین در آغاز بازگشت سلطنت (1815-1830)، به مهاجرت های درون قاره ای: سربازان و طیفه فرانسوی، سربازان خارجی، اسیران جنگی، تبعیدیان سیاسی و کارگران کشورهای همسایه منجر شد.

## ○ گاهشمار کوتاه

**1789**: تصویب اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندان. آغاز مهاجرت فرانسویان مخالف انقلاب یا فراری از مشکلات ناشی از انقلاب به خارج از کشور.

**1791**: در سانتو دومینگو شورشی رخ داد که دو سال بعد به لغو برده داری در مستعمره و سپس در فوریه 1794، در کل خاک فرانسه منجر شد.

**1793**: در حالی که جمهوری از بیرون و همچنین از داخل مورد تهدید بود، اقدامات نظارتی و اخراج از فرانسه، خارجیانی را هدف قرار می دهد که به عنوان "مظنون" در نظر گرفته شده بودند.

[Tapez ici]

1802 : عفو برای "فرانسویان مهاجرت کرده به خارج"؛ برقراری دوباره برده داری در مستعمرات توسط ناپلئون بناپارت که در آن زمان کنسول بود.

1804 : تصویب قانون مدنی ناپلئونی : این قانون برای داشتن تابعیت فرانسوی بر حق خون (اصل و نسب پدری) تأکید می کند و مدت زمان مورد نیاز اقامت در فرانسه برای درخواست تابعیت را به ده سال افزایش می دهد.

### متن مربوط به زیربخش

#### خارجی ها و تولد شهروندی سیاسی

با تصویب اعلامیه حقوق بشر و حقوق شهروندان (اوت 1789)، رعایای پادشاه تبدیل به شهروند شدند. خارجی ها که قبلاً به آنها "اوین"، "فورن" یا "اورسن" گفته می شد، از نظر مدنی و سیاسی از اعمال نقش ناتوان بودند. از آوریل 1790، آنها می توانستند قابلیت فرانسوی شدن را به دست آورند، مشروط بر اینکه سوگند مدنی می خوردند و اگر به مدت پنج سال به طور مداوم در این کشور اقامت کرده بودند. سپس خارجی ها در ادارات و اشکال جدید جامعه پذیری مدنی (جشن های انقلابی، باشگاه های سیاسی) مشارکت کردند. با این همه در بهار 1793، به دلیل جنگ علیه سلطنت های اروپایی، آنها تحت نظر قرار گرفتند و مشمول اقدامات اخراج از فرانسه شدند. قانون اساسی کوهستان مصوب 24 ژوئن 1793 که البته هرگز اعمال نشد، به طور نمادین پناهندگی داده شده به مدافعان آزادی را به رسمیت می شناسد.

#### - CP 1.2 Dynamiques coloniales et atlantiques

### متن مربوط به زیربخش

#### انقلاب در سانتو دومینگو

در سال 1791، در مستعمره فرانسه سانتو دومینگو (هائیتی کنونی) ، شورش بردگان به انقلاب تبدیل شد. این انقلاب، به دلایل مختلف باعث مهاجرت های مهمی به سمت دریای کارائیب و آمریکای شمالی می شود. این مهاجران ممکن بود ساکنان سفیدپوست آنجا باشند یا بردگان سیاهپوستی که به زور توسط اربابان شان به آنجا برده شده بودند، یا "بردگان آزادشده رنگین پوست" (بردگان آزاد شده و نوادگان شان). سال های 1791 و 1815، 15000 نفر از سانتو دومینگو به لوئیزیانا گریختند. به دلیل شورش بردگان در جزیره، برده داری در سانتو دومینگو در سال 1793 لغو شد، تصمیمی که در سال بعد به کل فرانسه گسترش یافت. با این حال، از سال 1802، برده داری توسط ناپلئون بناپارت دوباره برقرار شد و "مردم رنگین پوست" دیگر حق نداشتند عنوان شهروند فرانسوی را داشته باشند.

[Tapez ici]

- CP 1.3 La France post-révolutionnaire

متن مربوط به زیربخش

کارگران و تبعیدیان

بعد از کودتای 18 برومر (9 نوامبر 1799) و اعلام اولین امپراتوری (18 می 1804)، فرانسه دوران ناپلئون همچنان از خارجی ها در خاک خود استقبال می کرد. قانون مدنی شرایط دسترسی به تابعیت را بازتعریف می کند : خارجی ها در صورت تمایل به فرانسوی شدن باید حداقل ده سال در خاک فرانسه اقامت داشته باشند. در عمل، تعداد کمی درخواست و اخذ تابعیت می کنند، ، چون این امر مستلزم تسلیم شدن به تعهدات نظامی است. بنابراین اکثر خارجی ها وضعیت "پذیرش در محل اقامت" را انتخاب می کنند که قانون مدنی در نظر گرفته بود و برای مدت معینی حقوق مدنی را اعطا می کرد. جریان های مهاجرتی در دوران بازگشت سلطنت هم ادامه داشت : در نیمه اول قرن نوزدهم، فرانسه کشور اول به عنوان مقصد مهاجرت در اروپا بود.

## - مدخلی به تاریخ

## متن مربوط به بخش

## مهاجران، تبعیدیان، استعمارگران مهاجر و استعمارشدگان

دوران حاکمیت سلطنت ژوئیه (1830-1848)، نقطه عطف مهمی در استقبال خارجی ها در فرانسه بود. انقلاب لیبرال سه روزباشکوه به ورود هزاران تبعیدی سیاسی اروپایی (عمدتاً لهستانی هایی که از سرکوب روسیه فرار می کردند) انجامید. در سال 1832، اولین قانون در مورد "پناهندگان" به رسمیت شناختن این مقوله اداری را تأیید کرد که گروه محدودی از خارجی ها را مد نظر قرار می داد که بیشتر از دیگران نیازمند مراقبت بودند.

در سال 1848، انقلاب فوریه به سلطنت پایان داد و جمهوری دوم حق رای مردان را پذیرفت. سپس شرایط برای اخذ تابعیت تسهیل می شوند. برای اولین بار، در سال 1851، در سرشماری جمعیت، خارجی ها شمارش شدند. آنها در زندگی فرهنگی کشور دخیل بودند. درگیر سیاست و همچنین قیام ها و انقلاب هایی بودند که قرن نوزدهم را شکل دادند.

سال 1848 شاهد توسعه مهاجرت به مستعمرات هم بود. فتح الجزایر، از سال 1830، خونین و استعمار آن توأم با دودلی بود. پس از شکست امیر عبدالقادر، جمهوری دوم شمال الجزایر را به سه بخش تقسیم کرد. دولت می خواست مهاجران فرانسوی به آنجا بروند، اما تعداد زیادی از کسانی که در آنجا ساکن شدند از جزایر و مناطق فقیر مدیترانه آمده بودند. همچنین در الجزایر بود که جمهوری که پس از تابستان 1848 محافظه کار شده بود، به دنبال تبعید افراد نامطلوب خود به آنجا بود، اما تلاش برای تبدیل الجزایر مستعمره به زندان افراد نامطلوب، شکست خورد.

## ○ گاهشمارای کوتاه

**1832** : تصویب اولین قانون در مارس 1832 در مورد "پناهندگان" که حبس خانگی آنها را به شهرستان ها، در فاصله مناسبی از پایتخت، تعمیم می دهد.

**1848** : جمهوری دوم : اعطای حق رأی به شهروندان مرد و لغو بردهداری در مستعمرات برای بار دوم.

تبدیل شمال الجزایر به شهرستان های فرانسه (الجزیره، کنستانتین، اوران) ؛ تشویق مهاجرت فرانسوی ها و اروپایی ها به این مستعمره.

**1851** : پذیرش حق خاک و تابعیت دوگانه : هر فرد متولد فرانسه از پدر و مادر خارجی که خودشان در فرانسه به دنیا آمده باشند، از بدو تولد فرانسوی محسوب می شود. این امکان برای چنین فردی وجود دارد که در صورت تمایل، بعد از رسیدن به سن قانونی، از این تابعیت صرف نظر کند.

بر اساس سرشماری ایی که برای اولین بار خارجی ها هم در آن حساب شدند، خارجی ها 1٪ از جمعیت فرانسه را تشکیل می دادند.

[Tapez ici]

2 دسامبر 1851 : کودتای لویی-ناپلئون بناپارت حدود 10000 جمهوریخواه فرانسوی را مجبور به مهاجرت کرد.

1871 : کمون پاریس : خارجیان بسیاری در این قیام علیه دولت آدولف تیرشکت کردند. یک روز پس از سرکوب این قیام، نزدیک به 4000 کمونار به کالدونیای جدید تبعید شدند و در آنجا به 2000 الجزایری تبعید شده پس از قیام های 1864 و 1871 پیوستند.

- CP 2.1 Réfugiés, naissance d'une catégorie administrative

متن مربوط به زیربخش

پناهندگان خارجی : تولد یک مقوله اداری

بعد از انقلاب سه روز باشکوه در پاریس در ژوئیه ۱۸۳۰، هزاران تبعیدی در کشور جمع شدند. بیشتر از ۷۰۰۰ خارجی عنوان پناهندگی و همچنین کمک مالی دریافت می‌کنند. دولت به آنها محلی برای سکونت در «انبارها»، واقع در شهرهای دور از پایتخت و مرزهای خارجی، اختصاص می‌دهد.

سال ۱۸۴۸ با انقلاب‌های «بهار خلق‌ها» مشخص می‌شود. پس از اعلام جمهوری، در فوریه، تبعیدیان معروف خارجی، مانند کارل مارکس، به فرانسه می‌آیند یا به فرانسه بازمی‌گردند. رژیم جدید تابعیت را به شیوه‌ای آزادتر اعطا می‌کند، ولی از سال بعد، جمهوری که محافظه‌کار شده است، شرایط پذیرش آنان را محدود می‌کند.

- CP 2.2 Circulations politiques et culturelles

متن مربوط به زیربخش

درگیری در کارهای سیاسی و فرهنگی

خارجی‌ها، در نیمه قرن نوزدهم، در زندگی فرهنگی شکوفای عصر رومانتیسم شرکت کردند. آنها، حتی بدون بهره‌مندی از حقوق سیاسی، در بحث‌های مربوط به عقاید و افکار، به ویژه در چارچوب مطبوعات، درگیر شدند : در سال ۱۸۴۹، شاعر لهستانی آدام میکیویچ روزنامه «تریبون خلق» را تأسیس کرد که هیئت تحریریه‌ای جهان وطنی داشت. تعهد خارجی‌ها شکل‌هایی هم داشت که کمتر صلح‌آمیز بودند : در سنگرهای کمون پاریس (بهار ۱۸۷۱) خارجیانی حضور داشتند مانند ژنرال لهستانی یاروسلاو دامبروفسکی، فعال روسی الیزابت دیمیتریف یا جواهرساز مجارستانی لئو فرانکل.



- CP 2.3.1 Compter, surveiller, représenter les étrangers

**متن مربوط به زیربخش**

**قابل مشاهده بیشتر خارجی‌ها**

در ۱۸۴۴ پاورقی مصور خارجی‌ها در پاریس منتشر می‌شود که برتنوع خارجی‌هایی که در پایتخت مستقر هستند یا از آن عبور می‌کنند پرتو می‌افکند. در این پاورقی دربین شخصیت‌ها، از جمله یک مسافر انگلیسی ثروتمند، یک دودکش پاککن اهل ساوآ که در آن زمان در تملک پادشاهی ساردنیا بود، یا همینطور یک تبعیدی اسپانیایی هم بودند. خارجی‌ها، به خاطر حضور بیشتر در ادبیات، در معرض دید قرار می‌گیرند. در مارس ۱۸۵۱، برای اولین بار دریک سرشماری کشوری، خارجی‌ها هم در آن مورد سرشماری قرار گرفتند. طبق این سرشماری، آنها ۱٪ از کل جمعیت فرانسه و ۶٪ از جمعیت پاریس را تشکیل می‌دادند. اشکال جدیدی از کنترل بر آنها تحمیل شد: بولتن فردی برای پناهندگان یا مجوز اقامت برای خارجی‌هایی که می‌خواستند در شهرهای بزرگ سکونت کنند.

- CP 2.4.1 Seconde abolition de l'esclavage

**متن مربوط به زیربخش**

**دومین فرمان لغو کنیزداری**

فرمان ۱۷ آوریل ۱۸۴۸ برای بار دوم برده‌داری را در مستعمرات فرانسه لغو کرد چون آن را «حمله به کرامت انسان» قلمداد نمود. فرانسوی‌هایی که به تجارت برده یا به دست آوردن برده‌های جدید ادامه می‌دادند، خود را در معرض «از دست دادن عنوان شهروندی فرانسوی‌شان» قرار می‌دادند. حقوق مدنی و شهروندی به بردگان آزاد شده «مستعمرات قدیمی» (گوادالوپ، گویان، مارتینیک، رئونیون و سنگال) اعطا شدند اما تحرک آنها همچنان بسیار کنترل می‌شد. برای جایگزینی بردگان، مزرعه‌داران به صورت گسترده‌ای متوسل به سیستم «انگازیسیم» می‌شوند: «آنگازه‌ها»ی آفریقایی و آسیایی که اغلب مقروض هستند، قراردادهای کاری سفت و سختی را امضا می‌کنند تا به مستعمرات فرانسه بروند که مجبور به اقامت در آن‌ها می‌شوند.

قوانین تازه‌ای در مستعمراتی که برده‌داری در آن‌ها سابقه نداشت، وضع می‌شوند. در ۱۸۸۱، یک قانون رژیم جزایی استثنایی قابل اعمال بر «بومیان» برقرار می‌کند. مجموعه قوانین مربوط به بومیان که نشانه واقعی سلطه استعماری است، در بسیاری از بخش‌های امپراتوری اعمال می‌شود.

- مدخلی به تاریخمتن مربوط به بخشاز خارجی‌ها گرفته تا مهاجران

در دوران جمهوری سوم، قانون ۲۶ ژوئن ۱۸۸۹، حق خاک و تابعیت دوگانه را اجباری کرد. بچه‌ای متولد فرانسه از پدر و مادری که خودشان زاده فرانسه باشند، از بدو تولد فرانسوی محسوب می‌شود با تمام حق و حقوقی که یک فرانسوی از آن‌ها برخوردار است.

دو دلیل باعث صدور این قانون شدند :

- در سرزمین اصلی فرانسه، هدف از این قانون جلوگیری کردن از سلب تابعیت از خود توسط کودکان فرانسوی زاده از والدینی خارجی است تا بتوانند از خدمت سربازی شانه خالی کنند که در ابتدا یک دوره پنج ساله بود و بعد سه ساله ؛
- در الجزایر، استعمارگران فرانسوی می‌ترسیدند که خارجی‌های اروپایی از نظر تعداد جای آنها را بگیرند. به همین دلیل است که در این قانون پیش‌بینی شده است که نوادگان خارجی‌ها به طور خودکار بعد از بالغ شدن، فرانسوی می‌شوند.

مهاجرت تا پایان قرن نوزدهم هم ادامه یافت. آنها عمدتاً کارگران بلژیکی و ایتالیایی هستند که برای جبران «کمبود عمده» می‌آیند. در همان زمان، کل جهان از یک بحران طولانی اقتصادی رنج می‌برد. این بحران باعث شیوع بیگانه‌هراسی در فرانسه شد : خارجی‌ها هدف هجونه‌های خصمانه و همین‌طور خشونت‌های دسته‌جمعی قرار گرفتند. از سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۹۰ به بعد، حضور عمده‌های خارجی به عنوان یک مشکل تلقی می‌شد. چهره مهاجر، همراه با یهودی - از جمله یهودی فرانسوی، همان‌طور که در مورد سرهنگ آفره دریفوس پیش آمد -، تبدیل به بزبلاگردان تمام و کمال شد.

## ○ گاهشماری کوتاه

**1881** : تعداد خارجی‌های ساکن فرانسه تقریباً ۲،۷٪ از کل جمعیت فرانسه را تشکیل می‌دهد، یعنی بیشتر از یک میلیون نفر.

**1889** : حق خاک و تابعیت دوگانه توسط قانون ۲۶ ژوئن ۱۸۸۹ برقرار شد.

**1893** : انتشار هجونه‌ای با عنوان علیه خارجی‌ها توسط نویسنده ملی‌گرا موریس بارس. قتل‌عام حداقل ده کارگر فصلی ایتالیایی در اگ-مورت که در نمکزارها کار می‌کردند توسط کارگران فرانسوی.

[Tapez ici]

تصویب قانون «مربوط به اقامت اتباع خارجی در فرانسه و حمایت از اشتغال ملی»: خارجی‌هایی که برای کار کردن به فرانسه می‌آیند باید محل اقامت خود را اعلام کنند.

1901: ایتالیایی‌ها بزرگترین جامعه خارجی را در فرانسه تشکیل می‌دهند و از این لحاظ از بلژیکی‌ها پیش می‌افتند.

- CP 3.1 Travail et immigration de masse

**متن مربوط به زیربخش**

**کار و مهاجرت**

در پایان قرن نوزدهم، مهاجرت در فرانسه وسعت تازه‌ای پیدا کرد: سرشماری سال ۱۸۸۱ نشان داد که بیشتر از یک میلیون خارجی در خاک فرانسه هستند. درکارخانه‌های ریسنجی، معادن و شهرهای صنعتی شمال فرانسه، حضور بلژیکی‌های در اصل فلاندری، بسیار زیاد است. مهاجران در پاریس نیز زیاد بودند، به ویژه در پروژه‌های بزرگی که رئیس پلیس اوسمان برای مدرن‌سازی پایتخت فرانسه راه‌اندازی کرد. کارگران ایتالیایی در ساخت راه آهن جنوب فرانسه شرکت کردند یا خود را وقف تجارت و سایر خدمات کردند. به موازات ورود این کارگران غیرماهر، جریان ورود نخبگان به فرانسه از اروپا یا سرزمین‌های بسیار دورتر ادامه می‌یابد. در آن زمان، کار، عضویت در سندیکاها و همچنین تحصیل در مدرسه‌های دولتی جمهوری فرانسه، اهرم‌های قدرتمندی برای ادغام مهاجران و فرزندان‌شان در فرانسه بودند.

- CP 3.3 Crise xénophobe et antisémite

**متن مربوط به زیربخش**

**بحران بیگانه‌هراسی و یهودستیزی**

مرزبندی بین خارجی‌ها از یک سو و شهروندان فرانسوی که حقوق سیاسی و اجتماعی به آنها اعطا شده بود از سویی دیگر، در آغاز جمهوری سوم تشدید شد. افکار بیگانه‌هراسی و یهودستیزی در افکار عمومی گسترش یافتند. در عین حال، چهره خارجی‌ها به آسانی به «دشمن داخلی» تشبیه می‌شد. نظریه‌های مدعی علمی بودن، نژادپرستی را تغذیه می‌کردند. در جامعه کارگری، شورش‌های ضد بلژیکی‌ها در شمال فرانسه، مثل لانس در ۱۸۹۲، افزایش یافتند. در همان زمان، اعمال خشونت‌بار زیادی علیه ایتالیایی‌ها صورت گرفت. اوج این اعمال خشونت‌بار، کشتار صورت گرفته در نمکزارهای اگ-مورت در ۱۸۹۳ بود: طبق برآورد رسمی، این کشتار باعث مرگ هشت کارگر ایتالیایی شد که بدون شک تعداد آنها در واقعیت بیشتر از این بوده است. قتل رئیس جمهور فرانسه سادی کارنو توسط کازریوی فاشیست در سال بعد، باعث تقویت بیشتر پيشداوری‌ها در مورد چهره ایتالیایی‌ها به عنوان آدم‌های جنایتکار و خطرناک شد.

**متن مربوط به زیربخش**

**گذرها و مهاجرت‌های به خارج**

فرانسه، در پایان قرن نوزدهم، بزرگ‌ترین کشور به عنوان مقصد مهاجرت در اروپا بود. این کشور همچنین سرزمین ترانزیت و عزیمت بود، در زمانی که اروپایی‌ها بیشتر و بیشتر به آن سوی اقیانوس اطلس مهاجرت می‌کردند: حدود ۳۸ میلیون نفر از آنها بین ۱۸۸۱ و ۱۹۱۴ عازم قاره آمریکا شدند. از اواسط قرن نوزدهم، برنامه‌های کشتی‌های بخار لوهاور در روزنامه‌های همه مراکز بزرگ مهاجرت اعلام می‌شد. برای پاسخ به ترانزیت مهاجران به آمریکا، قانون ۱۸۵۵ هیئتی از «بازرسان ویژه مسئول مهاجرت» در نظر می‌گیرد. لوهاور برای مدت طولانی مهم‌ترین بندر عزیمت باقی می‌ماند. این شهر با شرکت دریانوردی فرانسه که در ۱۸۶۴ به شرکت عام فراتلانتیک تغییر نام داد، همکاری و شراکت خود را ادامه داد. از سال ۱۸۸۷ به بعد، ماریسی تبدیل به اولین بندر فرانسه برای مهاجرانی شد که به دنبال رسیدن به قاره آمریکا بودند.

## - تاریخ ورود

## متن مربوط به بخش

## از جنگ بزرگ جهانی اول تا دهه ۱۹۲۰

جنگ جهانی اول وضعیت خارجی‌ها را بر هم زد. در اوت ۱۹۱۴، آنها تحت نظارت بیشتری قرار گرفتند. دولت فرانسه تغییر مکان‌های‌شان را کنترل می‌کردن، داشتن گذرنامه همراه به ویزا به حالت قبلی برگردید و داشتن اجازه اقامت، اجباری شده بود. اتباع قدرت‌های دشمن باید بدون معطلی کشور فرانسه را ترک کنند؛ در غیر این صورت به بازداشت خواهند شد. اتباع کشورهای بی‌طرف هم، ایتالیایی‌ها یا اسپانیایی‌ها، تحت فشار دولت یا فشار بیگانه‌هراسی، فرانسه را ترک می‌کنند.

با این همه، فرانسه، به خاطر جنگ، به خارجی‌ها احتیاج داشت. در جبهه جنگ و همینطور در پشت جبهه، جنگ جهانی دوره‌ای بود پر از رفت و آمدهای زیاد. بدینگونه در طول چهار سال، در سرزمین اصلی فرانسه، سربازان و کارگران، خارجی‌ها و استعمارگران، چه داوطلب چه غیرداوطلب، به هم برمی‌خوردند. این تنوع جدید، تأثیر عمیقی بر جامعه می‌گذارد.

دولت به شکل گسترده‌ای در استخدام، اداره و کنترل مهاجران مداخله می‌کند. دولت در آوریل ۱۹۱۷، کارت شناسایی برای خارجی‌ها درست می‌کند. پس از بازگشت صلح، این کارت شناسایی به ابزار پایدار و مرکزی سیاست‌های مهاجرتی تبدیل شد.

پس از جنگ، اروپا تحت تأثیر خشونت‌هایی قرار گرفت که باعث مهاجرت قابل توجه پناهندگان به دیگر کشورها، مخصوصاً به فرانسه شد. برای برآوردن نیازهای مربوط به بازسازی و جبران کسری جمعیت ناشی از جنگ، دولت تصمیم گرفت تا کارگران خارجی را فراخواند. قراردادهای بین المللی را امضا و با حمایت کارفرمایان، استخدام دسته جمعی را سازماندهی می‌کند. مسیرهای قدیمی مهاجرت، با تکیه به شبکه‌های آشنایی، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

## ○ گاهشماری کوتاه

**1914 :** اعلان جنگ باعث تحركات عمده جمعیتی شد: به اتباع کشورهای دشمن دو روز فرصت داده شد که کشور را ترک کنند، خارجیان تبعه کشورهای بی طرف تحت فشار قرار می گیرند درحالی که تعداد زیادی بلژیکی به عنوان پناهنده وارد فرانسه می شوند.

**1917 :** به موجب فرمانی، کارت شناسایی "برای استفاده خارجی ها" درست می‌شود که اقامت آنها را در فرانسه مجاز و سازماندهی می کند. با فرمان دوم، وضعیت "کارگران خارجی و مستعمراتی‌ها" به سرعت روشن شد.

[Tapez ici]

1924 : شرکت عام مهاجرت که توسط کارفرمایان تأسیس شد، استخدام دسته‌جمعی کارگران خارجی را سازماندهی کرد. این شرکت از سال 1924 تا 1930، نزدیک به 450000 مرد و زن را برای کار در صنعت، معدن و کشاورزی به فرانسه آورد.

1927 : دسترسی به تابعیت فرانسه با قانون 10 اوت تسهیل شد. بر طبق آن اکنون سه سال اقامت برای درخواست تابعیت کافی بود. زنان فرانسوی که با یک خارجی ازدواج می‌کردند تابعیت خود را حفظ می‌کردند. رویه اداری، برای اولین بار، "درجه همگون شدن با جامعه فرانسه" را ارزیابی می‌کند. تعداد اعطای تابعیت به شدت افزایش پیدا می‌کند.

- CP 4.1 Étrangers et coloniaux dans l'effort de guerre

### متن مربوط به زیربخش

#### در تلاش جنگ استعمارگران و خارجی ها

در سال 1914، 43000 خارجی ثبت نام کردند و برای فرانسه جنگیدند، به عنوان مثال ایتالیایی ها که لژیون گاریبالدی را در ارتش فرانسه تشکیل می‌دادند. از مستعمرات امپراتوری فرانسه، نیم میلیون سرباز بسیج شدند.

در طول جنگ، به خاطر کمبود نیروی کار، دولت 500000 کارگر را از مستعمرات، چین و سایر کشورهای خارجی استخدام کرد. قراردادهای امضا شده با چندین کشور اروپایی، حقوق خارجی های تازه وارد را تضمین می‌کردند. در عوض، کارگران آمده از مستعمرات، بر اساس معیارهای نژادی، به مشاغلی که برای انجامشان احتیاجی به مهارت نبود، گمارده می‌شدند. برخی از آنان، به خاطر تحت فشار انضباط نظامی بودن، قطع ارتباط با مردم و تحت نظر بودن دست به اعتصاب زدند، فرار کردند یا سر به شورش برداشتند.

- CP 4.2.1 Contrôle des étrangers

### متن مربوط به زیربخش

#### کنترل خارجی ها

در سال 1917، دولت یک کارت شناسایی برای خارجی ها درست کرد که معادل مجوز اقامت بود و برای خارجی ها و مستعمراتی ها یک کارت کارگری و مجوز کار. پس از جنگ، یک کارت واحد و اجباری جایگزین آن‌ها شد. این کارت، شناسایی و کنترل ورود، اقامت و کار خارجی ها را ممکن می‌کرد.

از سال ۱۹۲۲ پناهندگان روسی و ارمنی که تابعیت خود را از دست داده بودند، به ابتکار دیپلمات نروژی فریتیفوف نانسن، مدرک هویت و سفری دریافت کردند که توسط جامعه ملل (SDN) درست شده بود.

این مدرک که به نام "گذرنامه نانسن" شناخته می‌شود، به افراد فاقد تابعیت، امکان داشتن وضعیت مدنی و امکان سفر در دنیایی را می‌دهد که به شکل فزاینده ای تحت محدودیت های اداری قرار دارد.

[Tapez ici]

ایجاد این دو سند منجر به توسعه دو اداره شد: شهرداری‌ها برای صدور کارت‌های شناسایی و دفاتر پناهندگان که بر اساس ملیت سازماندهی شده بودند، از طرف جامعه ملل در همکاری با مقامات فرانسوی کار می‌کردند.

- CP 4.3 Les travailleurs immigrés après guerre

*متن مربوط به زیربخش*

**کارگران مهاجر پس از جنگ**

در فرانسه، جنگ بزرگ جهانی اول منجر به کشته شدن 1.5 میلیون نفر شد. در سال 1919، برای جبران کمبود نیروی انسانی، دولت قراردادی را با لهستان و بعد با دیگر کشورهای اروپایی برای استخدام کارگران امضا کرد. از سال 1924 به بعد، شرکت عام مهاجرت که توسط کارفرمایان تأسیس شد، بدون هیچ گونه کنترل واقعی از سوی دولت، استخدام کارگران را مدیریت می‌کرد. متقاضیان ابتدا در مراکز اختصاصی مانند میسلوویچ در لهستان بررسی و انتخاب می‌شدند، سپس به "انبارها"یی مانند تول در لورن در فرانسه منتقل می‌شدند. در بدو ورود مورد احراز هویت قرار می‌گرفتند و از آنها عکس گرفته می‌شد، سپس پیش کارفرمای خود در صنعت، معدن یا کشاورزی می‌رفتند. مشاغل سنتی، مبتنی بر شبکه های محلی یا خانوادگی، به ویژه در میان ایتالیایی ها یا یهودیان لهستانی فعال باقی می ماند.

- CP 4.4 Portrait collectif d'une France diverse

*متن مربوط به زیربخش*

**یک انخوردسته جمعی از فرانسه متنوع**

در آغاز دهه 1930، حضور پررنگ افراد آمده از مستعمرات یا خارج، در فضای عمومی نمایان شد. تولیدات فرهنگی، اعمال مذهبی، دیدارهای ورزشی و تجارت، همانند تعهدات سیاسی، بیانات گروه اجتماعی خود را تقویت می‌کنند. در شهرک‌های معدنچیان در شمال فرانسه، لهستانی‌ها «وطن‌های کوچک» خود را با پیوندهای هویتی قوی بازسازی کردند. در شهرهای بزرگ، ظاهر بعضی از محله‌ها دگرگون می‌شود. این گروه‌های اجتماعی همبسته، حمایت واقعی را برای خارجی‌ها در مواجهه با شرایط ناپایدار فراهم می‌کنند. با این حال، آنها مانع از گشوده بودن نسبت به جامعه فرانسه و ریشه دواندن آرام، به ویژه برای کودکان نسل دوم نمی‌شوند.

-مدخلی به تاریخ-**متن مربوط به بخش****مواجهه با بحران ها**

در سال 1931، 2.7 میلیون خارجی در فرانسه زندگی می کردند، یعنی 7 درصد از کل جمعیت. آنها بیشتر از کشورهای اروپایی و در رأس آن ها ایتالیا و لهستان بودند. تعداد کمتری از آنها از اتباع مستعمرات فرانسه هستند که تحت نظارت دقیق قرار داشتند. در ماه مه، با افتتاح نمایشگاه بین المللی استعماری در پاریس، امپراتوری فرانسه گرمی داشته می شود. به همین مناسبت بود که کاخ پورت دوره ساخته شد که دکور آن گواه شورا استعماری آن زمان است.

سال 1931 همچنین آغاز یک دهه بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بود. در مواجهه با افزایش بیکاری، حمایت از نیروی کار ملی در اولویت قرار گرفت. تحت فشار طبقات متوسط، یک زرادخانه از قوانین، دسترسی خارجی ها را به بازار کار محدود و گمارده شدن آنها به بعضی مشاغل را ممنوع می کند. بسیاری از آنها که از اشتغال محروم شده اند، در واقع با این کار از داشتن مدارک معتبر محروم و مجبور به ترک فرانسه هستند، به کشورشان بازگردانده می شوند، تابعیتشان را از دست می دهند یا اخراج می شوند.

این حمایت گرایی، از بیگانه هراسی و یهودستیزی قدیمی تغذیه می کرد که با ورود بسیاری از پناهندگان یهودی که از نازیسم گریخته بودند، تشدید شده بود. در رأس دولت، برخی از کارشناسان تلاش می کنند سلسله مراتبی از خارجی ها را بر اساس مبداهایی که کم و بیش «مطلوب» تلقی می شوند، برقرار کنند.

در سال 1936، جبهه مردمی نشان دهنده تحولی شکننده بود. اگر به نظر رسید که همبستگی برای مدتی غالب شده است، خیلی سریع، تنش های بین المللی و ورود پناهجویان جدید، شکاف های جامعه فرانسه را تشدید کردند. در سال 1938، با احکام دالادیه دوره سرکوب بی سابقه ای علیه خارجی ها آغاز شد و سنت پناهندگی را مورد تهدید قرارداد.

## ○ گاهشماری کوتاه

**1931** : نزدیک به 2500 کارگر از هر اصل و ملیت، در ساخت غرفه های ساخته شده برای نمایشگاه بین المللی استعماری از جمله کاخ پورت دوره کار کردند. این نمایشگاه در ماه مه افتتاح شد و اوج نمادین " فرانسه کبیر" و امپراتوری را نشان می داد.

**1932** : قانون 10 اوت تعداد اتباع خارجی مجاز به کار در فرانسه را محدود کرد. در سالهای بعد، نزدیک به 700 فرمان به جزئیات اجرای آن پرداختند.



[Tapez ici]

1936 : آغاز جنگ داخلی اسپانیا و ورود اولین تبعیدیان. فقیرترین افراد کمک های مادی دریافت می کنند. پناهندگان آلمانی تحت شرایطی از حمایت بین المللی برخوردار می شوند. آنها را می شد به نام نظم عمومی اخراج کرد و دسترسی آنها به بازار کار بسیار محدود بود.

1938 : فرمان های صادر شده توسط دولت ادوآردالادیه، کنترل و نظارت بر خارجی ها را تشدید می کند. احتمالات مربوط به تخلف از آنها چند برابر می شوند و گاهی اوقات این تخلفات مورد مجازات بسیار شدیدی فرامی گرفتند .

- CP 5.1 Ordre public et surveillance politique

متن مربوط به زیربخش

نظم عمومی و نظارت سیاسی

خارجی ها و مهاجران آمده از مستعمرات از نزدیک تحت نظر بودند. در پاریس، اداره پلیس یک سیستم بایگانی برای همه خارجی ها درست کرد. ورود منازعات سیاسی خارجی، ترس از کمونیسم و چندین سوء قصد پرهیاهو، به لو دادن «غریبه ها» و «دردسازان» دامن زدند. اخراج فعالان افزایش پیدا کرد. همپیمانی های ناسیونالیستی مانند راست افراطی در این محیط رشد می کنند و برای بیگانه هراسی و یهودستیزی آنها آزادی عمل فراهم می شود. در جناح چپ، اتحادیه حقوق بشر، به ویژه، برای دفاع از حاکمیت قانون بسیج می شود، اما احزاب و سندیکاها گاهی تسلیم و سوسه عقب نشینی می شوند.

- CP 5.2 Crise économique et préférence nationale

متن مربوط به زیربخش

بحران اقتصادی و اولویت ملی

با آمدن بحران، حمایت گرایی تبدیل به به قانون می شود. در سال 1932، قانونی دسترسی خارجی ها به بازار کار را محدود کرد. طبقات متوسط به دلیل بی اعتمادی به جمهوری فرانسه و خصومت با «غریبه ها»، علیه رقابت خارجی بسیج شدند.

پزشکان و وکلا، تصدی مشاغل خود را برای کسانی که تبعه فرانسه نیستند و یا اخیراً به تابعیت فرانسه درآمده باشند را ممنوع می کنند. صنعتگران و بعد تجار، قانون وادار کردن خارجی ها به داشتن کارت شناسایی کارگری برای برخوردار شدن از حق اشتغال را به دست می آورند. با این حال، هر کسی که شغل خود را از دست می دهد، اغلب کارت شناسایی خود را نیاز دست می دهد و در نتیجه حق اقامت خود را. تعدادی از اخراج ها منجر به بازگرداندن افراد به کشورهایشان و سلب تابعیت می شوند که به آنها باید خروج داوطلبانه افرادی را افزود که اقامتشان اجباراً غیرقانونی شده بود.

[Tapez ici]

- CP 5.3.1 Solidarités inachevées

**متن مربوط به زیربخش**

**همبستگی های ناتمام**

در بهار 1936، جبهه مردمی، کارگران فرانسوی، خارجی و مستعمراتی را در اعتصابات و تظاهرات متحد کرد. در جناح چپ، احزاب و سندیکاها برای کمک و استقبال از پناهندگان آلمانی و اسپانیایی بسیج می شوند. اما این همبستگی کوتاه مدت است.

دولت نه حمایت گرایی را کنار می گذارد و نه اخراج را، حتی اگر لیبرالیسم را در اجرای شان نشان دهد. در سال 1937، خارجی ها در یک سری جنایت و سوء قصد دست داشتند که باعث تشدید خصومت افکار عمومی نسبت به آنها شد. ادعاهای هیتلر، ظهور دیکتاتوری ها و ورود پناهندگان جدید، فرانسویان را کمی بیشتر از هم جدا می کند. در سال 1938، پس از سقوط جبهه مردمی، فرمان های دالادیه باعث شروع دوره ای از عدم اطمینان، تهدید و بی ثباتی برای خارجی ها شد.

- CP 5.4 La France, empire colonial

**متن مربوط به زیربخش**

**فرانسه، امپراتوری استعماری**

در طول دوران بین دو جنگ، فرانسه که پیروزی بر آلمان در سال 1918 قوی اش کرده بود اما در اثر کشتار جنگ جهانی اول تضعیف شده بود، امپراتوری خود را برگ برنده ای می بیند که با آن بتواند خود را در صف قدرت های درجه اول دنیا حفظ کند. دارایی های امپراتوری به مثابه مخزنی از انسان ها و مواد خام اولیه به چشم می آیند. "فرانسه کبیر" به عنوان یکی از شعارهای نمایشگاه بین المللی استعماری 1931 خود را به رخ می کشد. همچنین ناپدید شدن امپراتوری عثمانی باعث سوق دادن فرانسه به این می شود که خود را به عنوان "قدرتی مسلمان" معرفی کند تا از آن در روابط دیپلماتیک بهره برداری کند. درسزمین های ماوراء بخار خود، فرانسه به بسیاری از کارگزاران مؤسسات اسلامی (مدارس، دادگاه ها، مساجد...) دستمزد می پردازد، به این امید که آنها را کنترل کند.

## - تاریخ ورود

**خارجی ها و آزاروآذیت گرفتن در زمان جنگ**

در اوایل سال 1939، جمهوری در دوران افول خود، به اسپانیایی‌هایی که در پایان جنگ داخلی اسپانیا مجبور به مهاجرت انبوه شده بودند و پناهندگانی که سعی در فرار از قدرت نازی داشتند، پناهندگی داد.

در ماه سپتامبر، زمانی که جنگ آغاز می‌شود، سربازان متعلق به مستعمرات فرانسه، افراد بدون تابعیت و بهره‌مندان از حق پناهندگی بسیج می‌شوند. خارجی‌هایی در کنار فرانسه برای دفاع می‌مانند و دیگرانی از آنها که دشمن یا نامطلوب تلقی می‌شوند، بازداشت می‌گردند.

فروپاشی نظامی سال 1940، باعث اشغال بخشی از خاک فرانسه و سقوط جمهوری و جایگزینی رژیم ویشی با آن شد. در عرض چند ماه، نظم قدیمی از بین رفت. ویشی و اشغالگران آلمانی خطوط جدیدی را برای جداسازی اعمال می‌کنند.

حقوق فرانسوی‌های تابعیت گرفته لغو می‌شود و وضعیت آنها به خطر می‌افتد. یک تقسیم‌ساری بر طبق قانونی مطابق با گفتمان‌های یهودستیزانه دهه 1930، اکنون به شکلی بنیادی یهودیان و غیریهودیان را از هم جدا می‌کرد. از سال 1942، نازی‌ها، نابودی یهودیان را در اروپای اشغالی برنامه ریزی و اجرا کردند. ویشی به نام سیاست همکاری خود، در این جنایت بیگانه هراسانه و یهودستیزانه شریک شد. جمع آوری و اخراج یهودیان، به ویژه کودکان، به تدریج آگاهی عمومی را افزایش می‌دهد و منجر به اقداماتی برای نجات آنان می‌شود.

در سال 1944، خارجی‌ها و استعمارشده‌ها، چه به عنوان مبارز در جنبش مقاومت یا بسیجی در ارتش، در آزادی فرانسه از اشغال آلمان شرکت کردند. در هرج و مرج پس از تسلیم آلمان، فرانسه تبدیل به قلب مهاجرت‌های عظیمی شد که چهره مهاجرت را تغییر دادند. امپراتوری فرانسه هم تحول پیدا کرد: اتحادیه فرانسه که در سال 1946 ایجاد شد، چارچوب قانون اساسی را تغییر داد. مجموعه‌ای از قیام‌ها، نظم استعماری را به چالش کشیدند.

با بازگشت به قانون جمهوری، متون قانونی جدیدی، شرایط دسترسی به تابعیت، ورود و اقامت خارجی‌ها را مشخص می‌کردند. از آن به بعد دولت وظیفه جذب نیروی کار خارجی را بر عهده گرفت که برای بازسازی فرانسه ضروری بود.

○ گاهشماری کوتاه

[Tapez ici]

**1940 :** اجرای سیاست ضد یهودی که یهودیان را مشمول ملت فرانسه قلمداد نمی‌کرد : دستورات آلمان در منطقه اشغالی فرانسه. در منطقه تحت حاکمیت رژیم ویشی این سیاست ضد یهودی شامل تجدید نظر در اخذ تابعیت، ایجاد وضعیت یهودیان و لغو فرمان کرمیو می‌شد که طبق آن از سال 1870 به یهودیان الجزایر تابعیت فرانسوی داده می‌شد.

**1942 :** با تصمیم نازی ها، با اجرای پلیس فرانسه، جمع آوری ول دیو، اکثراً یهودیان فاقد تابعیت و فرزندانشان را هدف گرفت. در 16 و 17 ژوئیه 1942، 12884 نفر دستگیر شدند : 3031 مرد ؛ 5802 زن ؛ 4051 کودک زیر شانزده سال که تقریباً همگی فرانسوی بودند، توسط ویشی به نازی‌ها تحویل دلد شدند بدون اینکه نازی ها درخواست تحویل دادنشان را کرده باشند.

**1943 :** پس از فرانسوی ها، اتباع خارجی برای خدمت کار اجباری در آلمان مورد نیاز هستند. اشغالگران نازی هم، خارجی ها و مستعمراتی‌ها را، چه به میل خودشان و چه به زور، برای کار در فرانسه در کارگاه های ساختمانی و شرکت های تحت کنترل خود استخدام می کردند.

**1945 :** دو فرمان از سوی دولت موقت جمهوری فرانسه، شرایط تابعیت، ورود و اقامت خارجی ها را باز تعریف می‌کنند. این قوانین بازگشت به قانون جمهوری در مسئله مهاجرت را نشان می دهند و انتخاب مهاجران بر اساس قومیتشان را، البته نه بدون بحث و جدل، کنار می گذارند.

#### - CP 6.1 *Le crépuscule républicain*

#### **متن مربوط به زیربخش**

#### **افول جمهوری خواهی**

در پایان ژانویه 1939، در اسپانیا، سقوط بارسلونا از شکست جمهوری خواهان و پیروزی فرانکو خبر داد. این شکست، مهاجرتی - لا رتیرادا - را به دنبال دارد که فرانسه را به باز کردن مرزهای خود سوق می‌دهد. بیش از 475000 پناهنجوی اسپانیایی، متشکل از غیرنظامیان و نظامیان، در کمتر از سه هفته از مرز فرانسه عبور می کنند. زنان و کودکان به مراکز اقامتی منتقل می شوند. این افراد در اردوگاه هایی که با عجله ساخته شده اند، تحت نظارت ارتش و فواین بسیار سختگیرانه قرار می گیرند.

در ماه سپتامبر، پس از ورود به جنگ علیه رایش، فرانسه تصمیم گرفت، به عنوان « دشمن»، آلمانی‌ها و اتریشی‌هایی را که در خاک فرانسه زندگی می‌کردند، از جمله پناهندگان ضد نازی را، بازداشت کند. پس از آزادی افراد متعددی از آنان در طول زمستان، دستگیری‌شان در ماه مه، در زمان حمله آلمان، از سر گرفته شد. این بار آنها زنانی را هم هدف دستگیری قرار دادند که تا آن زمان در امان مانده بودند. اردوگاه‌های این افراد بازداشتی، تبدیل به یک تله می شوند: توافقنامه آتش بس ژوئن 1940، تحویل پناهندگان ضد نازی بازداشت شده را به درخواست مقامات اشغالگر فراهم می کند.

[Tapez ici]

- CP 6.2.1 Le système d'internement

**متن مربوط به زیربخش**

**آزار و اذیت و نابودی**

از سال 1940، ویشی و اشغالگران نازی، با ابزارهای مختلف، سیاست های ضد یهود را برقرار کردند. این سیاستها در رژیم پتن با اقدامات بیگانه هراسی مضاعف می شوند: توقیف خارجی های دارای «نژاد یهودی»، تجدید نظر در اخذ تابعیت، کار اجباری در «گروه های کارگران خارجی».

از سال 1942، سیاست نسل کشی نازی ها همه یهودیان را هدف قرار داد. ویشی به نام همکاری، قدرت دولت خود را در خدمت این جنایت نازی ها قرار می دهد. رژیم یهودی ستیز و بیگانه هراس ویشی، ابتدا افراد فاقد تابعیت، خارجی ها و فرزندان شان را که در فرانسه به دنیا آمده بودند، تحویل داد. پس از تهاجم به منطقه جنوب در نوامبر 1942، سرکوب یهودیان بدون هیچ گونه تمایزی از حیث ملیت شان، آنان را مورد حمله قرار داد. یهودیان خارجی که ابتدا قربانی می شوند و کمتر ادغام شده اند، بیشترین ضربه را می بینند: 40 درصد از یهودیان خارجی و 16 درصد از یهودیان فرانسوی تبعید می شوند و به قتل می رسند.

- CP 6.3 Sauvetages, résistances et engagements militaires

**متن مربوط به زیربخش**

**نجات، مقاومت و تعهد به خدمت نظامی**

تعهد خارجی ها و مستعمراتی ها به مبارزه در برابر اشغالگران نازی همه راه های مبارزه پنهانی را درپیش گرفت اما بیش از هر چیز خود را در مبارزه مسلحانه نشان داد. در درون نهضت مقاومت، گاهی انتخاب های سیاسی و ملی متفاوت شان، آنها را از هم جدا می کند. با وجود این، مبارزه با دشمن مشترک عامل وحدتی است که آنها را گرد هم می آورد و به فرانسوی ها نزدیک می کند.

نام نویسی برای پیوستن به مبارزه مسلحانه، چه در قالب نیروهای فرانسه آزاد و چه در ارتش منظم، تاریخ مشترکی را بین آنها می سازد. اما شجاعت قهرمانان پوستر قرمز، جنگجویان اسپانیایی لشکر 2 زرهی یا سربازان مستعمراتی ارتش 1 فرانسه، برای رفع بی اعتمادی کافی نبود. پس از جنگ، نظم استعماری همچنان با خشونت به تحمیل خود ادامه می دهد. ادغام خارجی ها انجام می شود، اما در سکوت، بدون به رسمیت شناختن بی عدالتی هایی که در دهه 1930 متحمل شده بودند.

**متن کلی**

**همبستگی و نجات**

[Tapez ici]

پس از شکست سال 1940، تعداد کمی به کمک آزاردیدگان شتافتند. در مارس، واریان فرای آمریکایی نزدیک به 2000 نفر فرانسوی و خارجی از جمله بسیاری از هنرمندان و روشنفکران را از فرانسه خارج کرد. در پایان سال 1940، سیماد، یک انجمن پروتستان حامی پناهندگان، به اردوگاه گورس نقل مکان کرد تا به زندانیان اسپانیایی و یهودیان خارجی کمک کند. پس از جمع‌آوری یهودیان در تابستان 1942، اعتراضات جدی در کلیساها و در داخل نهضت مقاومت شکل گرفت. افکار عمومی متاثر شده بود. شبکه‌های نجات برای مخفی کردن و محافظت از یهودیان، مانند شامبون-سور-لینیون، راه اندازی شدند.

- 6.4.2 Solder la guerre dans un monde en mouvement

**متن مربوط به زیربخش**

**اثرات برجای مانده از جنگ**

در مه 1945، اروپا بیش از 10 میلیون آواره داشت که قربانی نازیسم شده بودند. در طول تابستان، متفقین آنها را به شکل دسته جمعی از مناطق اشغالی به کشورهایشان بازگرداندند. کسانی که باقی ماندند - حدود 1 میلیون نفر - به تدریج در سراسر جهان اسکان داده شدند.

در پایان جنگ، بخشی از امپراتوری فرانسه دست به قیام زد و به خاطر آن به شکلی خشونت‌بار مورد سرکوب قرار گرفت. اتحادیه فرانسه که در سال 1946 ایجاد شد، قوانین مربوط به نظم و نظام امپراتوری فرانسه را تعدیل کرد. این به جمعیت‌های مستعمره آزادی رفت و آمد بیشتری می‌دهد و با از بین رفتن تدریجی سیستم بومی همراه است. با وجود این، پایه‌های نابرابری ناشی از سلطه استعمار همچنان باقی مانده‌اند.

احکام 1945 در مورد تابعیت، ورود و اقامت خارجی‌ها، بدون تردید، نشان بازگشت به قانون جمهوری هستند. این احکام در نهایت وضعیت پایداری را برای خارجی‌ها و چارچوبی برای استخدام نیروی کار ضروری برای بازسازی فرانسه بعد از جنگ ایجاد کردند.

## - تاریخ ورود

## بازسازی، استعمار زدایی و مهاجرت

در دوره بلافاصله پس از جنگ، در حالی که تعداد خارجی ها در فرانسه به طور قابل توجهی کاهش یافته بود (به خاطر بازگشتشان به کشورهای خود و یا اخذ تابعیت فرانسه)، چرخه مهاجرت جدیدی آغاز شد: از سال 1947 تا 1975، تعداد خارجی ها در خاک فرانسه دو برابر شد، یعنی از 1.7 میلیون به 3.4 میلیون افزایش یافت.

در ابتدا، این به خاطر کارگران غیر ماهر خارجی بود که در بازسازی فرانسه و رشد اقتصادی "سی سال باشکوه" شرکت داشتند.

سپس، در چارچوب جنگ سرد، به خاطر پناهندگانی بود که از کشورهای کمونیستی یا دیکتاتوری گریختند و به فرانسه پناهنده شدند.

استقلال الجزایر هم در 3 ژوئیه 1962، پس از هشت سال جنگ، سرچشمه یک حرکت مهاجرتی گسترده شد: یک میلیون فرانسوی از الجزایر به خاک اصلی فرانسه بازگشتند (از جمله 80٪ در سال 1962). این عظیم ترین مهاجرتی بود که فرانسه تاکنون به خود دیده بود.

پس از استقلال مستعمرات فرانسه در آفریقا، فرانسه نسبت به مستعمره شدگان سابق خود که اکنون «کارگران مهاجر» خوانده می شدند، نگرشی دوگانه داشت: اگر بی اعتمادی خاصی نشان می داد، در عین حال نمی خواست با آنها به عنوان خارجی های معمولی رفتار کند و حقوق خاصی برای آنها در نظر می گیرد. با این همه مهاجرت از دیگر کشورهای اروپایی به فرانسه، حتی اگر غیرقانونی هم انجام شده بودند، همچنان به دیگر مهاجرت ها ترجیح داده می شد.

در درون جامعه، خارجی ها بیشتر و بیشتر به چشم می آمدند: شرایط زندگی نامطمئن شان (زاغه ها یا مسکن های غیربهداشتی) باعث برانگیختن تعهدات جدید نسبت به بهبود وضعیتشان و بسیج های جدید برای کمک به آنها می شود.

## ○ گاهشماری کوتاه

**5 جولای 1962**: استقلال الجزایر. خروج بیش از 800000 فرانسوی و اروپایی از الجزایر که برای سکونت به سرزمین اصلی فرانسه باز می گردند ("بازگشتگان").

**1963**: ایجاد دفتر توسعه مهاجرت در سرزمین های ماوراء بحار - رئینیون، گوآدالوپ و مارتینیک (بومیدوم). این دفتر در سال 1981 منحل می شود.

**1963-1965**: قرارداد با مراکش، پرتغال، تونس و یوگسلاوی برای تأمین کارگر غیرماهر.

**1965**: زاغه شامپینی-سور-مارن به حداکثر اندازه خود رسید: نزدیک به 15000 نفر در آن زندگی می کردند که اکثریت قریب به اتفاق آنها پرتغالی بودند.

- CP 7.1.2 Guerre d'indépendance algérienne

متن مربوط به زیربخش

استقلال الجزایر

5 جولای 1962 روز جشن در محله های شهرهای بزرگ فرانسه بود که الجزایری های زیادی در آن ها زندگی می کردند : پس از هشت سال جنگ و یکصد و سی و دو سال استعمار، الجزایر مستقل شد. بیش از 9 میلیون "مسلمان فرانسوی" به الجزایری شدن سوق دله شدند. در همان زمان، نزدیک به یک میلیون اروپایی از الجزایر به سرزمین اصلی فرانسگریختند.

تنها اقلیت کوچکی از 400000 الجزایری که در آن تاریخ در فرانسه بودند، ملیت فرانسوی را برگزیدند. جمعیت مهاجر الجزایر در فرانسه که بسیار متعهد به مبارزه برای استقلال الجزایر بود، سال ها متحمل سرکوب پلیس فرانسه شده بود و همچنین در بطن خود دچار اختلافات عمیقی شده بودند.

- CP 7.2.1

متن مربوط به زیربخش

استعمار زدایی ها

نمایشگاه استعماری 1931، "فرانسۀ کبیر" را برجسته کرد. با استعمار زدایی، امپراتوری 100 میلیون نفری فرانسه از آن به بعد به «سرزمین اصلی فرانسه» و همچنین بخش ها و سرزمین های ماوراء بحارتقلیل پیدا کرد.

بین سال های 1954 و 1975، ده ها میلیون نفر که تا آن زمان فرانسوی بودند (بیشتر آنها بدون داشتن شهروندی کامل) به ملیت های جدیدی دست یافتند : ویتنامی، الجزایری، کوموریایی...

اروپایی ها از هندوچین در سال 1954، از مصر در سال 1956 یا از شمال آفریقا بین سال های 1955 تا 1962 مجبور به "بازگشت" به کشورهای اصلی شان شدند.

کمک کنندگان محلی به این اروپایی ها، چه غیرنظامی و چه نظامی، به زحمت جایی در این انتقال های جمعیت پیدا می کنند و با شرایط استقبال بسیار دشواری مواجه می شوند.

- CP 7.3 O Salto, l'immigration portugaise

متن مربوط به زیربخش

مهاجرت پرتغالی ها



[Tapez ici]

فیلم (O Salto «پرش») که در سال 1967 اکران شد، تبعید پرتغالی‌هایی را روایت می‌کند که به خاطر فرار از خدمت اجباری و جنگ‌های استعماری، به شکلی غیرقانونی از مرزهای اسپانیا و فرانسه عبور می‌کنند. از سال 1964، فرانسه با این ورودهای مخفیانه که مورد تائید دیکتاتوری سالازار نبود، با تساهل برخورد می‌کرد و به محض ورود این مهاجران به ایستگاه آمده، روند ساماندهی آنها شروع میشد. به این مهاجرت‌ها، باید مهاجرت‌هایی را هم افزود که در چارچوب قرارداد با پرتغال برای تأمین کارگر غیرماهر برای فرانسه انجام می‌شدند. بدینگونه مقامات فرانسوی به دنبال تشویق ورود پرتغالی‌ها بودند. از اواخر دهه 1950 تا اواسط دهه 1970، تعداد پرتغالی‌ها در فرانسه از 20000 به 750000 افزایش یافت : در آن زمان این بزرگترین جامعه خارجی در خاک فرانسه بود.

- CP 7.4 Soutiers de la croissance

**متن مربوط به زیربخش**

**حامیان رشد**

از اواسط دهه 1950، فرانسه دوره رشد اقتصادی قوی‌ایی را تجربه کرد. صنعت بیش از پیش در جستجوی نیروی کار بود زیرا صدها هزار سرباز وظیفه که می‌توانستند این کمبود را جبران کنند، درگیر جنگ الجزایر بودند. مهاجرت خودجوش، به ویژه از ایتالیا یا الجزایر، دیگر برای رفع نیاز به نیروی کار، که به این شکل ناپایدار بود، کافی نبود. با در نظر گرفتن چنین چشماندازی بود که از ابتدای دهه 1960 با چندین کشور مانند مراکش، یوگسلاوی و پرتغال قراردادهایی برای تأمین نیروز کار منعقد شد.

بر خلاف کودکان طبقه کارگر فرانسه که در آن زمان در حال تجربه آغاز تحرک اجتماعی به یمن طولانی‌ترکردن مدت تحصیل اجباری و رایگان بودند، مهاجران از بهبود شرایط زندگی سود چندانی نبردند. آنها در حاشیه جامعه مزدبگیران باقی می‌مانند.

## - تاریخ ورود

## متن مربوط به بخش

## 1973 : سیاسی شدن مهاجرت

دهه 1970 شاهد افزایش پرخاشگری‌ها و جنایات نژادپرستانه در فرانسه بود. پس از بحران ناشی از شوک نفتی سال 1973، دولت فرانسه قصد «کنترل جریان‌های مهاجرتی» را داشت و تصمیم به «تعلیق» مهاجرت نیروی کار گرفت. از سال 1977 تا 1981، زمانی که والرئ ژیسکاردستن رئیس جمهور جمهوری فرانسه بود، سیاست های مهاجرتی سخت تر شد : افزایش توسل به اخراج و همچنین " کمک به بازگشت مهاجران به کشورهای متبوع‌شان"، ایجاد یک نظام بازداشت اداری، تمایل به جایگزینی مهاجران با کارگران زن فرانسوی. چپ‌ها، سندیکاها، کلیساها و برخی احزاب دست راستی علیه این سیاست بازگشت اجباری مهاجران به کشورهایشان بسیج شدند.

در همان زمان، در پی ماه مه 1968 و بسیج ضد استعماری، جنبشی برای دفاع از حقوق کارگران مهاجر شکل گرفت. مطالبات متنوع و متعدد بودند : محکومیت جنایات نژادپرستانه، اصلاح عملکرد کانون‌های اسکان، دسترسی به مسکن مناسب، کسب وضعیت حقوقی باثبات، عدالت اجتماعی در کارخانه‌ها، نمایندگی مهاجران در اتحادیه‌های کارگری... در این زمینه‌ها، پیروزی‌ها متناوباً با دوره‌هایی از سرکوب و اخراج همراه بودند.

در آن زمان، فرانسه همچنین از بسیاری از تبعیدیان سیاسی استقبال کرد : پرتغالی‌های فراری از جنگ‌های استعماری، مخالفان دیکتاتوری‌های آمریکای جنوبی یا مردم فراری با قایق (boat people) از جنوب شرق آسیا.

## ○ گاهشماری کوتاه

1972 : اکنون برای دریافت مجوز اقامت، قرارداد کار و مسکن لازم بود (بخشنامه‌های مارسلن-فونتنه). اولین بسیج مهاجران بدون مدرک که گاهی به شکل اعتصاب غذا بودند.

1973 : تابستان و پاییز با خشونت‌های نژادپرستانه متعدد، به ویژه در منطقه ماریس بارز شده‌اند.

3 ژوئیه 1974 : دولت به رهبری ژاک شیراک مهاجرت اقتصادی را به حالت تعلیق درآورد.

1975 : فرانسه برای پذیرایی از هزاران پناهنده از ویتنام، کامبوج و لائوس به کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان و همچنین انجمن‌های بشردوستانه متکی بود.

8 دسامبر 1978 : حکم گیستی شورای دولتی، حق الحاق مجدد خانواده را به درجه "اصل کلی حقوق" ارتقا داد که در نتیجه آن خانواده مجدداً ملحق شده به هم نیز حق کار دارد.

[Tapez ici]

- CP 8.1 Les raisons complexes de l'arrêt de l'immigration de travail

متن مربوط به زیربخش

دلایل پیچیده توقف مهاجرت نیروی کار

در 3 ژوئیه 1974، دولت به رهبری ژاک شیراک مهاجرت نیروی کار را به حالت "تعليق" درآورد. این یک گسست واقعی با مدلی بود که پس از دوران جنگ در حال اجرا بود. استدلال مطرح شده برای آن، مبتنی بود بر لزوم مبارزه با افزایش بیکاری که از زمان شوک نفتی سال 1973 تشدید شده بود. اما عوامل دیگری نیز در این تصمیم دولت برای به "تعليق" درآوردن مهاجرت نیروی کار به فرانسه نقش داشتند: ترس از انفجار جمعیتی در جهان سوم، میل به پایان دادن به مهاجرت الجزایری‌ها، ترس از یک مه جدید 1968 که مهاجران را بسیج کند... همزمان با پایان دادن به مهاجرت قانونی نیروی کار، در واقع داشتند خود را با مهاجرت غیرقانونی هم وفق می‌دادند. پاداش برای بازگشت مهاجران به کشورهایشان در سال 1977 مورد آزمایش قرار گرفت: بیش از همه مهاجرانی که پیشاپیش آماده بازگشت بودند، از آن استفاده کردند.

- CP 8.2 Mobilisation par les droits et pour les droits

متن مربوط به زیربخش

بسیج از طریق حقوق و برای حقوق

مرگ پنج شهروند مالی که در یک کانون اسکان در اوپرویلیه در شب 31 دسامبر 1970 خفه شده بودند، باعث به راه افتادن سلسله‌ای از بسیج‌ها شد. اعتصابات غذا در کانون‌های اسکان، محله‌ها و کلیساها که اغلب توسط روشنفکران، سندیکاها و انجمن‌ها مورد حمایت قرار می‌گرفتند، افزایش می‌یابند. اوایل دهه 1970 نیز با چندین اعتصاب از سوی کارگران مهاجر بارز شده است. در کارخانه‌ها، مطالبات مربوط به دستمزد، شرایط کار و دسترسی به مسکن است. سندیکاها همیشه از این جنبش‌ها حمایت نمی‌کنند. در سال 1980، اعتصاب غذای طولانی کارگران ترک سانتیه، نقطه عطف مهمی در بسیج «بدون مدارک‌ها» بود: این اعتصاب که توأم با تبلیغات گسترده و تظاهرات بود، منجر به قانونی شدن تعداد زیادی از بدون مدارک‌ها شد.

- CP 8.3 L'accueil de nouveaux réfugiés

متن مربوط به زیربخش

استقبال از پناهندگان جدید

بین سال‌های 1964 و 1979، فرانسه از 15000 تبعیدی سیاسی از آمریکای لاتین (برزیلی‌ها، آرژانتینی‌ها، اروگوئه‌ای‌ها و مهمتر از همه شیلیایی‌ها) استقبال کرد. به نزدیک به 10000 نفر از آنها از سوی اداره فرانسه برای حمایت از پناهندگان و افراد فاقد تابعیت (Ofpra) پناهندگی اعطا شد. از سال 1975 تا 1989، با حمایت مقامات و روشنفکران، فرانسه به نزدیک به 130000 نفر از افراد فرار کرده با قایق (boat people) از جنوب شرق آسیا (ویتنامی، لائوسی، کامبوجیایی) پناهندگی اعطا کرد. بدینگونه فرانسه تصویر خود را به عنوان سرزمین حقوق بشر که توسط جنگ‌های استعمار زدایی تضعیف شده بود، بازسازی می‌کند. استقبال از این پناهندگانی که از رژیم‌های کمونیستی فرار کرده بودند با سیاست مهاجرتی آن زمان که چندان مهمان‌نوازانه نبود، در تضاد بود.

[Tapez ici]

- CP 8.4 Rixes et attentats xénophobes

متن مربوط به زیربخش

نزاع‌ها و حملات بیگانه هراسانه

در اوایل دهه 1970، خشونت‌های بیگانه هراسانه که توسط گروه‌های راست افراطی دامن زده می‌شد، علیه افراد آمده از شمال آفریقا افزایش یافت. پرونده جلالی بن علی، نوجوانی که در اکتبر 1971 توسط یک سرایدار به قتل رسید، افکار عمومی را متأثر کرد. در نوامبر 1971، فرانسه بلاخره کنوانسیون بین‌المللی 1965 علیه تبعیض نژادی را تصویب کرد. قانون 1 ژوئیه 1972 (قانون پلون)، یک جرم به عنوان تحریک به تبعیض نژادی، نفرت یا خشونت را در قوانین گنجانده. طبق این قانون، کسی که متصدی یک مقام دولتی است اگر «آگاهانه» از دادن حق مشروع یک فرد به دلایل نژادی یا مذهبی امتناع بورزد، مورد مجازات قرار می‌گیرد. انجمن‌ها اکنون می‌توانستند دست به اقدام مدنی بزنند. با این حال، این قانون به ندرت اعمال می‌شد زیرا غالباً اثبات عمدی بودن تبعیض، دشوار بود.

### نسل اول، دوم، سوم ! مبارزه برای حقوق و ظهور مرزهای جدید

پس از انتخاب فرانسوا میتران در سال 1981 و موفقیت چپ در انتخابات پارلمانی، دولت اقامت مهاجران بدون مدرک را قانونی کرد (135000 نفر از آن بهره مند شدند)، حق تأسیس انجمن را به خارجی ها اعطا کرد، اخراج آنها را به حالت تعلیق درآورد و تا حدی اقدامات سرکوبگرانه دهه قبل را لغو کرد.

این یک دوره جوشش و غلیان بود بین بسیج علیه خشونت‌های بیگانه هراسانه و نژادپرستانه و ظهور فرهنگ سیاسی، شهری و هنری جدید.

در 1983، راهپیمایی برای برابری و علیه نژادپرستی در بیشتر به چشم آمدن نوادگان مهاجران در فضای عمومی سهم داشت.

این راهپیمایی منجر به درست کردن مجوز اقامتی شد که از آن به بعد برای ده سال اعتبار داشت. سال 1983 همچنین شاهد اولین پیروزی های جبهه ملی در انتخابات شهرداری ها بود، حزبی سیاسی که به شدت مهاجرت را محکوم می کرد.

مشکلات حومه شهرها به یک موضوع بحث واقعی سیاسی تبدیل شدند. تعداد خانواده های طبقه متوسط برای ترک «شهرک های مسکونی بزرگ» به شکل فزاینده ای افزایش یافت که این موضوع به نمادی از مشکلات سیاست های شهری و ادغام مهاجران در اجتماع فرانسه تبدیل شد.

در مورد مدیریت حق اقامت و حق پناهندگی برای اتباع خارجی، این مدیریت از ابتدای دهه 1980 سختگیرانه تر شد. برخی از تصمیمات در این مورد، اثرات ماندگاری داشتند: از سرگیری اخراج ها، استفاده از بازداشت اداری، فیلتر کردن سختگیرانه تر ورود به فرانسه. شکاف بین افراد عادی که می توانند «ادغام پذیر» باشند، از یک سو، و افراد بدون مدرک که «اخراج پذیر» هستند، از سوی دیگر، در حال افزایش بود. به تدریج، دسترسی به پناهندگی محدود شد در حالی که قانون تابعیت تبدیل به موضوعی شدیداً سیاسی شده بود.

1983 : اولین فشارانتخاباتی جبهه ملی در انتخابات شهرداری‌ها.

1980-1986: راهپیمایی برای برابری و علیه نژادپرستی ؛ تصویب مجوز اقامت ده ساله.

1980-1986 : داشتن اجباری ویزا برای بازدیدکنندگان خارجی که می‌خواهند به فرانسه سفر کنند. تنها گروه‌هایی از چند ملیت، از جمله سوئیس، اتباع کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحده، از این داشتن اجباری ویزا برای سفر به فرانسه معاف بودند.

1986, 1993, 1997 : قوانین پاسکوا-دبره که شرایط ورود و اقامت برای خارجی‌ها و همچنین دسترسی فرزندان مهاجران به تابعیت فرانسه را سخت‌تر می‌کنند.

- CP 9.1.1 Mobilisations des travailleurs et stigmatisations

متن مربوط به زیربخش

### بسیج کارگران و بدنام کردن مسلمانان

سال‌های «احیا» اقتصاد، دوره‌ای از بحران و ریاضت اقتصادی را به دنبال داشت : این «تغییر مسیر به سختگیری در اقتصاد» در سال 1983 اتفاق افتاد. در صنایع فولاد و خودرو، اخراج‌های گسترده‌ای صورت گرفت. اعتصابات افزایش پیدا کرد.

به نام آزادی عبادت، کارگران مسلمان مطالبات مذهبی خود را مطرح می‌کنند. تصاویر کارگران در حال نماز خواندن در کارخانه منتشر می‌شود. اظهارات چند وزیر به تمرکز بحث بر "مشکل مسلمانان" کمک می‌کنند. در اکتبر 1989، سه دانش‌آموز دختر از کُری که حاضر به برداشتن روبنده‌های خود در کلاس نبودند، از مدرسه اخراج شدند. شورای دولتی بیان آزادانه عقاید در مدارس را مجدداً تأیید می‌کند، اما به نام لائیسیتته، پوشیدن نمادهای مذهبی را که نوعی تبلیغ دینی به حساب می‌آورد، ممنوع می‌کند.

- CP 9.2 La Marche pour l'égalité

متن مربوط به زیربخش

### راهپیمایی برای برابری : ظهور نوادگان مهاجران در فضای عمومی

برای مدتی طولانی، تصویر مهاجرت منحصر به کارگران مرد بود. در پایان دهه 1970، زنان و فرزندان مهاجران وارد فضای رسانه‌ای شدند. در 3 دسامبر 1983، راهپیمایی برابری و ضد نژادپرستی که یک ماه و نیم قبل از ماریسی را شروع شده بود، به میدان باستیل در پاریس رسید و به دنبال آن یک راهپیمایی با بیش از 100000 نفر برگزار شد. شغف گروهی، امید به آینده‌ای برادرانه را پدید می‌آورد. این راهپیمایی که تقریباً از سوی تمامی حوزه‌های سندیکایی، دینی، انجمن‌ها و رسانه‌ها و احزاب چپ حمایت شد، یک لحظه سیاسی مهم برای نوادگان مهاجران بود. با این حال، نام راهپیمایی یعنی راهپیمایی

[Tapez ici]

بورها "Marche des Beurs" ("عرب‌ها" به زبان لوتر) برای پوشش طیف گسترده‌ای از مسیرهای مهاجرتی و تاریخی خانوادگی راهپیمایان کافی نبود.

- CP 9.3 Dimension culturelle des mobilisations « Salon mosaïque »

متن مربوط به زیربخش

### بسیج شدن بعد فرهنگی «سالن موزائیک»

به عنوان نشانه‌ای از یک بسیج فرهنگی و سیاسی واقعی، روزنامه‌ها، طرفدارنامه‌ها، گروه‌های تئاتر، گروه‌های راک، انجمن‌ها و رسانه‌ها افزایش پیدا می‌کنند. در سال 1981، راه انداختن رادیوهای آزاد، مجاز اعلام شد. در میان آن‌ها، بعضی‌های‌شان توسط مهاجران و نوادگان‌شان راه برده می‌شدند: رادیو سولی، رادیوگزل در ماری، رادیو بور... از سال 1977 تا 1987، برنامه موزائیک که توسط دبیرخانه دولتی مهاجرت تامین مالی می‌شد، هر یکشنبه در کانال تلویزیون عمومی FR3، چشم‌اندازی از فرهنگ‌های مهاجران را ارائه می‌داد. در سال 1984، برنامه هیپ-هپ، با اجرای سیدنی دوتی که هر یکشنبه بعد از ظهر از TF1 پخش می‌شد، بخشی از جوانان را تحت تأثیر قرار داد و ظهور جنبش رپ را تسهیل کرد. در آن زمان جوی استار، ام سی سولار یا استومی باگزی به طور منظم در این برنامه حاضر می‌شدند.

### به وقت اروپا

اتحاد اروپا مسائل مربوط به مهاجرت و پناهندگی در فرانسه را عمیقاً متحول کرد. از شینگن تا دبلین، اصل یک نظام تحرک که اروپایی ها و غیر اروپایی ها را از هم متمایز می‌کرد، در حال تقویت شدن بود.

توافق‌نامه شینگن که در سال 1995 لازم الاجرا شد، منطقه ای را برای رفت و آمد آزاد، بدون پاسپورت یا کنترل شدن ایجاد می‌کند. در سال 2023، این منطقه شامل 27 کشور است که 23 کشور از آن‌ها، عضو اتحادیه اروپا هستند. مسیرهای مهاجرتی مردان و زنان اروپایی اکنون انعطاف پذیرتر شده بوند و تحرک در حال تبدیل شدن به موتور قدرتمند اتحاد اروپا بود. اما این اتحاد هندسه متغیری داشت. بدینگونه برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مانند ایرلند، قبرس، بلغارستان و رومانی بخشی از منطقه شینگن نبودند.

در ازای رفت و آمد آزاد، اتحادیه اروپا مرزهای خارجی خود را تقویت کرد. در سال 2004، اتحادیه اروپا آژانس فونتكس را تأسیس کرد که مسئول نظارت بر مرزهای خارجی آن بود. کشورهای عضو اتحادیه اروپا، موافقت نامه های پذیرش مجدد را با "کشورهای ثالث" امضا کردند و عملیات بازداشت یا اخراج مهاجران را افزایش دادند. این تقویت مرزهای خارجی در شرق و جنوب، بخشی از تعریف سیاست مشترک پناهندگی و مهاجرت بود. بر اساس توافق‌نامه دبلین در 1990، بررسی درخواست پناهندگی از آن به بعد به اولین کشور عضوی که مهاجر از طریق آن وارد منطقه اروپایی شده است، محول شد.

در فرانسه، سخت‌گیرانه‌تر شدن شرایط اقامت و پناهندگی، بسیج‌های تازه‌ای در طول دهه 1990 در پی داشت. مسئله انگ زدن و نژادپرستی که فرزندان مهاجران در معرض آن‌ها قرار داشتند، در بحث‌های عمومی مکرراً مطرح می‌شوند. مهاجران بتکارات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مهاجران متعددی دارند. برخی از آنان دارای روابط پرتنش با کشور اصلی‌شان یا والدین خود هستند.

**1995 :** لازم الاجرا شدن توافق‌نامه شینگن که تردد آزاد مردم و لغو کنترل‌ها در داخل منطقه شینگن را تضمین می‌کرد.

این توافق‌نامه اصل تردد آزاد اروپایی ها را در ازای کنترل مرزهای خارجی برقرار کرد.

**23 اوت 1996 :** تخلیه 210 مهاجر غیرقانونی توسط نیروهای امنیتی که کلیسای سن برنار را در منطقه 18 پاریس اشغال کرده بودند.



[Tapez ici]

**2005 :** شورش در کلیشی سو-بوآ، در واکنش به مرگ دو نوجوان به نام‌های زید بنا و بونا ترانوره، در اثر برق گرفتگی در یک پست برق در حالی که سعی داشتند از بازرسی پلیس فرار کنند. نزدیک به سه هفته در چندین حومه شورش رخ داد که منجر به برقراری منع آمد و شد در 25 بخش شد.

**2008 :** عتیق رحیمی نویسنده متولد 1962 در افغانستان که در سال 1985 به فرانسه پناهنده شده بود و در سال 1996 تابعیت فرانسوی گرفته بود، برنده جایزه گنکور شد.

**2007 :** افتتاح مرکز ملی تاریخ مهاجرت در کاخ پورت-دوره که در سال 2012 به موزه تبدیل شد.

- CP 10.1

### **متن مربوط به زیربخش**

#### **تردد اروپایی‌ها و گسترش به شرق**

سقوط دیوار برلین و سپس گسترش تدریجی اتحادیه اروپا به سمت شرق یک نقطه عطف بود : مخالفان و مهاجران دیروز، اکنون اروپایی بودند.

برنامه اراسموس که در سال 1987 راه اندازی شد، میلیون‌ها دانشجوی اروپایی را قادر ساخت تا بخشی از دوره آموزشی خود را در کشوردیگری انجام دهند و بدینگونه این برنامه در ظهور یک نسل اروپایی سهم داشت. تولد چند صد هزار کودک حاصل این برخوردهای جوانان اروپایی با هم بود.

در فرانسه، ادغام کشورهای اروپای مرکزی و شرقی در اتحادیه اروپا، همراه با خشم و نارضایتی بود. در سال 2005، در طول مبارزات انتخاباتی مربوط به تصویب معاهده قانون اساسی اروپا، مترسک "لوله کش لهستانی" که برای کار با هزینه کم و با حمایت اجتماعی کمتر به فرانسه آمده بود، خطر رقابت بی‌ضابطه کشورهای اروپایی با هم را مجسم می‌کرد. با این حال، اگرچه برخی از این مهاجران در فرانسه در بخش‌های مختلف استخدام شدند، اما بسیاری از آنها بیشتر جذب آلمان، اتریش، ایتالیا، اسپانیا یا بریتانیای کبیر شدند.

- CP 10.2

### **متن مربوط به زیربخش**

#### **تشدید شرایط اقامت و پناهندگی**

در طول دهه 1980، داشتن ویزای ورود برای مسافران خارجی آمده از کشورهای در حال توسعه، اجباری شد. این ویزاها در سال 1995 به "ویزاهای شینگن" تبدیل شدند. تردد آزاد برای اتباع کشورهای غربی یا دارندگان مجوز اقامت در فرانسه محفوظ بود.

بین سال‌های 1978 و 1990، درصد تصمیم‌های مثبت پس از بررسی درخواست‌های پناهندگی توسط اداره فرانسه برای حمایت از پناهندگان و افراد فاقد تابعیت ( Ofpra )، از 90 درصد به 15 درصد کاهش یافت. اگرچه عوامل متعددی در

[Tapez ici]

این بحران نقش داشتند (پایان جنگ سرد و استقبال از مخالفان بلوک شرق، مسائل دیپلماتیک بین فرانسه و کشورهای ثالث)، اما این ارقام همچنین نشان دهنده بی اعتمادی به پناهجویان بود.

- CP 10.3

**متن مربوط به زیربخش**

**مبارزات کارگران بدون مدرک**

اعتصاب و اشغال اماکن رایج ترین شکل بسیج کارگران بدون مدرک بودند که اغلب از مدت‌ها پیش در در فرانسه اقامت داشتند. به اولین مبارزات دهه 1970، جنبش‌های شاخصی مانند جنبش کارگران ترک سانتیه در سال 1980 یا، در آغاز دهه 1990، بسیج گسترده برای حمایت از پناهجویانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شده بود، افزوده شدند. در سال 1996، کلیساها که نماد مهمان نوازی بودند، اشغال شدند - سنت آمبرواز و بعد از آن سن برنار در پاریس. سن برنار در 23 اوت با توسل به قوای نظامی (manu militari) تخلیه شد. بسیاری از گروه‌ها و انجمن‌ها، ملی یا محلی، متعلق به گروه‌های اجتماعی یا از نوادگان مهاجران در بسیج‌ها، چه بشردوستانه و چه سیاسی، شرکت می‌کردند.

- CP.10.4

**متن مربوط به زیربخش**

**تردها و ریشه دواندن**

پس از ورود به فرانسه، مهاجران اغلب به دنبال همزیستی با هموطنان خود هستند. محله‌های چینی، متعلق به مهاجران شمال آفریقا و ترک، در شهرهای بزرگ ظاهر می‌شوند. این مکان‌ها مکان‌هایی برای خرید هستند، اما همچنین فضای مهمی برای همبستگی و اجتماع‌پذیری فراهم می‌آورند.

مهاجرانی که در فرانسه اقامت دارند، به شکل‌های مختلفی با کشور اصلی خود در ارتباط هستند. گاهی اوقات زندگی خود را بین دو کشور-فرانسه و کشور اصلی خود- سازمان می‌دهند که در هر دو، هر کس به شیوه خود، خواه به لطف ساختن خانه دوم یا داشتن خانه‌ای متعلق به خانواده‌شان، زندگی می‌کنند. رابطه مهاجران با زادگاه‌های‌شان بستگی به فصول، ضرورت‌هایی که پیش می‌آیند، شادی‌ها و رسم و رسوم زندگی خانوادگی و گروه‌های اجتماعی‌شان دارد.